

گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید با توجه به مؤلفه‌های گفته‌پردازی^۱

نادره سادات سرکی^{۱*}، فرزانه سجودی^۲

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۲/۱۵

دریافت: ۹۱/۱۱/۴

چکیده

صنعت التفات یکی از مهم‌ترین صنایع ادبی به شمار می‌رود و کاربرد وسیعی در متون ادبی زبان‌های مختلف دارد. کاربرد این صنعت در قرآن مجید که یکی از برجسته‌ترین متون ادبی زبان عربی به شمار می‌رود، چنان گسترده و متنوع است که بلاغیون عرب در تعریف و ارائه نمونه‌هایش، بیشتر به آیات این کتاب الهی استناد می‌کنند. مطالعه آثار بلاغی زبان عربی نشان می‌دهد نخست اینکه معنای صنعت التفات در بلاغت عربی بسیار فراتر از معنای اصلی آن در بلاغت فارسی و غربی، یعنی تغییر در خطاب است، دوم اینکه ادب‌پژوهان و به‌ویژه بلاغیون عرب درباره چستی التفات و نمونه‌های آن اتفاق نظر ندارند و سوم اینکه تعاریف این نویسندگان از صنعت التفات معمولاً با نمونه‌هایی که از آن ارائه می‌کنند همخوانی ندارد. نگارندگان مقاله حاضر برای تحقق هدف خود، یعنی گونه‌شناسی کاربرد صنعت التفات در قرآن کریم، تعریف علم‌المعانی از التفات، یعنی «خروج از آنچه به‌طور طبیعی مورد انتظار است» را مبنا قرار داده‌اند و با استفاده از مؤلفه‌های اصلی کنش گفتاری، به بررسی گونه‌ها و اشکال مختلف کاربرد این صنعت در قرآن کریم پرداخته‌اند و با ذکر نمونه‌های متعدد نشان می‌دهند که این صنعت چگونه و به چه شیوه‌هایی بر هر سه مؤلفه گفته، گفته‌پرداز و گفته‌شنو تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: صنعت التفات، التفات در قرآن، التفات عددی، گونه‌شناسی التفات.



۱. مقدمه

مطالعه کتب بلاغی زبان عربی نشان می‌دهد که تمامی ادبای عرب از دیرباز تاکنون به قرآن مجید نظر داشته و برای تبیین مباحث خود به آیات این کتاب الهی استناد می‌کنند. از جمله این آثار می‌توان به *البدیع اثر المعتز عباسی*، *الاعجاز و الایجاز* نوشته ابومنصور ثعلبی، *سر الفصاحة* نوشته ابن‌سنان خفاجی، *اسرار البلاغة* و *نیز دلائل الایجاز* اثر عبدالقاهر جرجانی، *بدیع القرآن* نوشته ابن‌ابی‌الاصبع و به‌ویژه، کتاب *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشعاع* اثر ابن‌اثیر اشاره کرد. با اینکه صنعت التفات یکی از صنایعی است که در همه این کتاب‌ها از آن سخن رفته است و بیشتر قریب به اتفاق نمونه‌های آن نیز برگرفته از قرآن مجید است، اما نگارندگان این آثار در چستی التفات و گونه‌شناسی آن اتفاق نظر ندارند. از این‌رو، برای انجام هرگونه پژوهش در زمینه التفات باید تعریف روشنی از آن به دست داد. نگارندگان مقاله حاضر برآنند تا با تکیه بر تعریف علم‌المعانی از التفات و استفاده از مؤلفه‌های کنش‌گفتاری، به گونه‌شناسی کاربرست صنعت التفات در قرآن مجید بپردازند. پرسش اصلی ایشان این است که صنعت التفات به چه شکل در هر سه سطح کنش‌گفتاری - گفته، گفته‌پرداز و گفته‌شنو - دخالت می‌کند و این سطوح چگونه از صنعت التفات تأثیر می‌پذیرند؟ مقاله حاضر بر این فرض استوار است که صنعت التفات با ایجاد تغییر در وجه و زمان افعال، تغییر در منطق دستوری و نیز عدد، ماهیت و نحوه ارجاع به گفته‌پرداز و گفته‌شنو، در سطوح مختلف کنش‌گفتاری دخالت می‌کند.

۲. پیشینه مطالعات التفات

گرچه هر سه سطح ارتباط کلامی از صنعت التفات تأثیر می‌پذیرد، اما تعریف بیشتر ادبا از این صنعت، مبتنی بر تأثیر آن بر گفته‌شنو بوده است: از میان ادبای فارسی‌زبان کسانی چون سیما داد (۱۳۸۲: ۳۲)، سیروس شمیسا (۱۳۸۶: ۱۶۴)، مهدی محبتی (۱۳۸۶: ۹۰) و در میان ادبای غربی اشخاصی مانند داگلاس. جی. نیل^۲ (ر. ک. دهقان، ۱۳۹۰: ۲۷) و سارا تورن^۳ (همان: ۳۵)، التفات را تغییر در خطاب دانسته‌اند. برخی از بلاغیون عرب‌زبان همچون المعتز عباسی (ر. ک. ابن‌ابی‌الاصبع، ۱۳۶۸: ۱۴۴) و سیوطی (۱۴۰۸: ۲۸۶) نیز التفات را «گریز گوینده

از حاضر به غایب و از غایب به حاضر و مواردی از این دست» (عبدالحلیم، ۱۳۸۳ الف: ۴۰۷) تعریف کرده‌اند، اما در تبیین بحث به برخی از آیات قرآن مجید استناد می‌کنند که نمونه التفات در سطح گفته و گفته‌پرداز به شمار می‌روند. آن‌ها همچنین از گونه‌های دیگر التفات در سطح گفته‌شنو، یعنی تغییر در نحوه ارجاع به او و التفات عددی مثال می‌آورند اما به تغییر گفته‌شنو از حیث نوع و ماهیت اشاره نمی‌کنند. (تغییر خطاب از معشوق به باد صبا، نمونه‌ای از این التفات است). از آنجا که این نوع التفات کاربرد وسیعی در ادبیات دارد، بسیاری از ادب پژوهان زبان‌های فارسی و غربی^۲ بر رابطه میان التفات و صنعت تشخیص - که به معنای خطاب قرار دادن موجودات بی‌جان، انتزاعی و مظاهر طبیعت است - تأکید کرده‌اند.

تأثیرگذاری صنعت التفات بر «گفته»، در هیچ تعریفی به اندازه تعریف قدامه بن جعفر مورد توجه قرار نگرفته است. از نظر وی التفات «عبارت از این است که متکلم مطلبی را آغاز کند پس شکی درباره آن به وی دست دهد یا پندارد که مخالفی مطلب وی را رد کرده و یا سؤال‌کننده ای، وی را در مطلب یا سببش مورد سؤال قرار داده است، پس متکلم پیش از پایان مطلب باز می‌گردد و به رفع شک درباره آن و یا تأیید، تقریر و یا بیان سببش می‌پردازد» (ر.ک. ابن‌ابی‌الاصبع ۱۳۶۸: ۱۴۳) با این حال این تعریف نیز تمام اشکال التفات در سطح گفته را دربر نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد تعریف علم‌المعانی از التفات، یعنی «خروج از آنچه به‌طور طبیعی مورد انتظار است» (عبدالحلیم، ۱۳۸۳ ب: ۳۶۹) جامع‌ترین تعریف ارائه‌شده از این صنعت باشد.

۳. التفات در سطح گفته‌شنو در قرآن

التفات در سطح گفته‌شنو، چهار گونه اصلی دارد: تغییر در شخص؛ تغییر در نوع و ماهیت؛ تغییر در عدد و تغییر در نحوه ارجاع به گفته‌شنو/ گفته‌شنوها.

۳-۱. التفات عددی در سطح گفته‌شنو

در قرآن مجید، تغییر در خطاب اغلب با التفات عددی همراه است. به این معنا که تغییر نه از یک شخص به شخص دیگر، بلکه از شخصی به اشخاص و از اشخاصی به شخص صورت می‌گیرد که ما انواع این تغییرات را تحت عنوان *التفات عددی/ افزایشی و کاهش‌ی* بررسی خواهیم کرد.



۱-۳. التفات عددی کاهشی

در التفات عددی کاهشی، از تعداد مخاطبان یا گفته‌شنوهای اولیه کلام کاسته می‌شود. به این معنا که برخی یا یکی از آن‌ها همچنان مورد خطاب قرار می‌گیرد. برای این نوع از التفات سه حالت ممکن می‌توان در نظر گرفت: التفات از جمع به تنه (از ۳ به ۲)، از جمع به مفرد (از ۳ به ۱) و از تنه به مفرد (از ۲ به ۱). نمونه‌های بسیاری از هر سه حالت در قرآن مجید دیده می‌شود:

يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (الرحمن / ۳۴) : ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان و زمین راه فراری یافته، بگریزید این کار را بکنید، لیکن از حساب ما و عذاب ما گریزی ندارید، مگر با حجت و عذر موجه/ پس دیگر کدامیک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب می‌کنید؟ (التفات از جمع به تنه).

... اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (یونس / ۸۷) : ...خانه‌هایتان را پهلوی و مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز بخوانید و مؤمنین را بشارت ده (التفات از جمع به مفرد).

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (طه / ۴۹) : گفت: پروردگار شما کیست ای موسی؟! (التفات از تنه به مفرد).

۲-۳. التفات عددی افزایشی

در این نوع التفات، بر تعداد گفته‌شنوهای گفته افزوده می‌شود؛ به این معنا که گفته‌شنو یا مخاطب اولیه همچنان طرف خطاب باقی می‌ماند. برای این نوع التفات نیز می‌توان سه حالت ممکن در نظر گرفت: التفات از مفرد به تنه (از ۱ به ۲)، التفات از مفرد به جمع (از ۱ به ۳)، التفات از تنه به جمع (از ۲ به ۳):

وَيَبَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (اعراف / ۱۹) : و ای آدم! تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید و از هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران می‌شوید (التفات از مفرد به تنه).

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ ... (طلاق / ۱) : ای نبی اسلام! تو و امت

وقتی زنان را طلاق می‌دهید، در زمان عدۀ طلاق ... (التفات از مفرد به جمع).
 قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ
 اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ (اعراف / ۲۴) : گفتند:
 پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحمان نکنی از زیانکاران
 خواهیم بود (۲۳) گفت فرود آیید که برخی با برخی دیگر مخالف و دشمنید و زمین تا هنگام
 معینی جایگاه شما است (التفات از تثنیه به جمع).

۲-۳. تغییر گفته‌شنو از حیث نوع و ماهیت

همان‌طور که گفتیم، این گونه التفات، رابطه نزدیکی با صنعت تشخیص دارد. از این‌رو، باید
 میان تغییر خطاب از یک گفته‌شنو به گفته‌شنویی با مرتبۀ وجودی یکسان و تغییر خطاب از
 یک گفته‌شنو به گفته‌شنویی با مرتبۀ وجودی متفاوت، تفاوت قائل شد. گرچه غالب التفات‌های
 قرآنی در سطح گفته‌شنو، از نوع اول به شمار می‌آیند، اما نمونه‌هایی از نوع دوم نیز در این
 متن الهی مشاهده می‌شود، مانند آیه ۱۰ سوره سبأ:

و لَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَجِبَالُ أَوَّٰبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ : و به تحقیق
 داوود را از ناحیۀ خود فضلی دادیم، ای کوه‌ها و ای مرغان! با او همصدا شوید! و آهن را هم
 برایش نرم کردیم.

خطاب بخش ابتدایی آیه به انسان‌ها است، در حالی که در بخش دوم، خداوند کوه‌ها و
 پرندگان را خطاب قرار می‌دهد.

۳-۳. تغییر در نحوه ارجاع به گفته‌شنو

در این گونه از التفات، آنچه تغییر می‌کند، نه گفته‌شنو که نحوه ارجاع به اوست. تغییر در
 ضمیر و کاربرد اسم و صفت به جای ضمیر از اشکال این نوع التفات به شمار می‌روند که
 نمونه‌های فراوانی از آن در قرآن مشاهده می‌شود:

هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُم فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ
 فَرِحُوا بِهَا جَاءَ تَهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا
 اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَأَن نُّنَجِّيَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (يونس / ۲۲) : او کسی است



که شما را در صحرا و دریا سیر می‌دهد، چون به کشتی سوار باشید و بادی ملایم و فرح‌بخش آن‌ها را به طرف مقصد ببرد خوشحال می‌شوند (و چون ناگهان) بادی سهمگین بر آن کشتی بوزد و موج‌های هولناک از هر سو به طرف کشتی حمله کند، به‌طوری‌که سرنشینان بپندارند که هلاک خواهند شد، آن زمان خدا را از روی اخلاص عقیده می‌خوانند که اگر ما را از این ورطه نجات دهی، به‌طور قطع از شکرگزاران خواهیم بود (التفات از جمع مذکر مخاطب به جمع مذکر غایب).

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ (آل عمران / ۳۲) : بگو اگر خدا را دوست می‌دارید باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان بیامزد که خدا آمرزگار و مهربان است (۳۱) بگو خدا و رسول را اطاعت کنید اگر قبول نکردند بدانند که خدا کافران را دوست نمی‌دارد (۳۲) (التفات از ضمیر متکلم وحده به اسم).

۴. التفات در سطح گفته‌پرداز

گونه‌های التفات در سطح گفته‌پرداز با گونه‌های التفات در سطح گفته‌شنو متناظرند.

۴-۱. تغییر در نحوه ارجاع به گفته‌پرداز

تغییر در نحوه ارجاع، پربسامدترین نوع التفات در قرآن مجید به شمار می‌رود که خود اشکال مختلفی دارد: مانند کاربرد اسم به جای ضمیر و تغییر در ضمیر (شامل تغییر از متکلم وحده به متکلم مع‌الغیر و مفرد مذکر غایب، از متکلم مع‌الغیر به متکلم وحده و مفرد مذکر غایب، از مفرد مذکر غایب به متکلم مع‌الغیر و متکلم وحده) و تغییر در اسم:

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (انفال / ۱۹): اگر پیروزی می‌جوئید همانا پیروزی بیامد شما را و اگر دست بردارید پس آن بهتر است برای شما و اگر باز گردید، باز می‌گردیم و جمعیت شما به هیچ چیز بی‌نیازتان نکند، هر چند فزون باشد که خدا با مؤمنان است (التفات از متکلم مع‌الغیر به اسم (مفرد مذکر مخاطب)).

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ

و السُّلُوٰی (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (طه/ ۸۱) : ای بنی اسرائیل! همانا ما شما را از دشمنان نجات دادیم و طرف راست طور را با شما وعده‌گاه کردیم و من و سلوی برای شما فرود آوردیم (۸۰) از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و در مورد آن طغیان نکنید که غضب من به شما می‌رسد و به هر کس که غضب من برسد سقوط کرده است (۸۱) (التفات از متکلم وحده به متکلم مع‌الغیر).

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظْهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (تحریم/ ۴) : و شما دو زن اگر به سوی خدا توبه ببرید، چون دل‌های شما منحرف گشته و اگر همچنان علیه پیامبر دست‌به‌دست هم بدهید، بدانید که خداوند مولای او و جبرئیل و مؤمنین صالح و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان اویند (کاربرد اسم به جای ضمیر).

۲-۴. تغییر گفته‌پرداز از حیث نوع و ماهیت

این نوع التفات، همچون تغییر گفته‌شنو از حیث نوع و ماهیت، کم‌بسامدترین نوع التفات در قرآن کریم به شمار می‌رود که در کتب بلاغی به آن اشاره‌ای نشده. آیه ۱۲۷ سوره بقره نمونه‌ای از این‌گونه التفات به شمار می‌رود:

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/ ۱۲۷) : و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند، پروردگارا از ما بپذیر که تو شنوای دعا و دانایی.

همان‌طور که می‌بینیم این آیه از دو بخش تشکیل شده است: از ابتدای آیه تا کلمه «رَبَّنَا» و از «رَبَّنَا» تا انتهای آیه. گفته‌پرداز بخش ابتدایی آیه، خداوند- راوی است، حال آنکه گوینده بخش دوم، ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) هستند.

۳-۴. التفات عددی در سطح گفته‌پرداز

در کتب بلاغی عربی به التفات عددی در سطح گفته‌پرداز اشاره‌ای نشده. آیات ۱۵ و ۱۶ سوره کهف، نمونه‌ای از این‌گونه التفات به شمار می‌رود:



هَؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنِ يَمَيْنٍ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵) وَإِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (كهف / ۱۶) : اینان، قوم ما که غیر خدا خدایان گرفته‌اند چرا در مورد آن‌ها دلیل روشنی نمی‌آورند، راستی ستمگرتر از آن کس که دروغی درباره خدا ساخته باشد، کیست؟ (۱۵) اگر از آن‌ها و از آن خدایان غیر خدا را که می‌پرستند گوشه‌گیری و دوری می‌کنید، پس سوی غار بروید تا پروردگارتان رحمت خویش را بر شما بگسترد و برای شما در کارتان گشایشی فراهم کند (۱۶).

آیه ۱۵ از زبان اصحاب کهف نقل شده، درحالی‌که آیه بعد (طبق روایات) بیان‌کننده گفت‌وگوی یکی از آن‌ها با برخی دیگر است. از این رو، التفات صورت‌گرفته در این آیه از نوع عددی کاهشی به شمار می‌آید.

۵. التفات در سطح گفته

در کتب بلاغی به گونه‌های دیگری از التفات اشاره شده که می‌توان تمامی آن‌ها را التفات در سطح گفته تلقی کرد. تغییر در زمان فعل (سیوطی، سکاکی و ابن‌اثیر)، تغییر در وجه فعل (سیوطی و سکاکی) و تغییر در منطق دستوری (عبدالحلیم، و ابن‌المعتز) از مهم‌ترین اشکال این نوع التفات به شمار می‌آیند.

۱-۵. تغییر در زمان فعل

تغییر در زمان فعل در قرآن مجید اشکال گوناگون دارد: مانند تغییر از ماضی به مضارع و تغییر از مضارع به ماضی. (باید توجه داشت که آیات زیر نه براساس زمان افعال، بلکه بر مبنای منطق روایی ترجمه شده‌اند):

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يَمُوتُ مِنْ قَبْلُ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (غافر / ۶۷):

خدا همو است که شما را از خاک و سپس از نطفه و آن‌گاه از علقه بیافرید و آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌کند تا به حد بلوغ برسید و بعد از آن پیر و سالخورده گردید، ولی بعضی از شما قبل از رسیدن به پیری می‌میرید و نیز بیرون می‌کند تا به اجل معین خود

برسید و شاید تعقل کنید (۶۷) (التفات از زمان ماضی به مضارع).

و يَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (کهف/ ۴۷) :
روزی که کوه‌ها را به راه اندازیم و زمین را نمودار بینی و محشورشان کنیم و یکی از آن‌ها
را و نگذاریم (التفات از زمان مضارع به ماضی).

۲-۵. تغییر در وجه فعل

تغییر در وجه فعل، به معنای تغییر از وجه اخباری به وجه امری و تغییر از وجه امری به
وجه اخباری است:

و الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ (زمر/ ۱۷):
و کسانی که اجتناب دارند از طاغوت از اینکه او را بپرستند و به سوی خدا باز می‌گردند ایشان
(نزد خدا) بشارت دارند پس بندگان مرا بشارت ده (التفات از وجه اخباری به وجه امری).
وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انعام/ ۷۲) : و نماز به پا دارید و از
خدا بترسید، او خدائی است که به سویش محشور می‌شوید (التفات از وجه امری به وجه
اخباری).

۳-۵. تغییر در منطق دستوری

گونه دیگر التفات در سطح پیام را تغییر در منطق دستوری می‌نامیم. این نامگذاری به ما
امکان می‌دهد تا سایر نمونه‌های التفات را که در کتب بلاغی به آن اشاره شده، تحت عنوانی
واحد گردآوریم.

آیه ۲۴ سوره بقره، نمونه‌ای از این نوع التفات است، اما برای فهم این التفات باید به آیه
۲۳ نیز توجه کرد:

وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ
اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ ۲۳) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ
وَ الْحَجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

و اگر در آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم شک دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و



اگر راست می‌گویید، غیر خدا یاران خویش را بخوانید (۲۳) و اگر نکردید و هرگز نخواهید کرد، پس از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است و برای کافران مهیا شده، بترسید (۲۴). ابن‌ابی‌الاصبع در شرح التفات صورت‌گرفته در این آیه می‌گوید:

همانا خدای- سبحانه و تعالی- اراده فرموده آیه تحدی را با بیان خبر غیبی که آن زبونی عرب از مقابله با سوره‌ای از قرآن است، نوع دیگری از اعجاز بگنجاند تا این خبر بر زبان پیامبرش جاری شود، در نتیجه پس از تحقق آن، دلیلی بر صدق نبوت پیامبر باشد و لذا پیش از اینکه سخن اول را با گفتارش: «فَاتَّقُوا النَّارَ» کامل کند، در ردّ مکذبان و تثبیت مؤمنان گفت: «وَلَنْ تَفْعَلُوا» و تأخیر این جمله به صورتی که گفته شود: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَنْ تَفْعَلُوا» ممکن بود، ولیکن این تقدیم و تأخیر را تأثیری در نظم کلام است (همو، ۱۳۶۸: ۱۴۴). نمونه دیگر تغییر در منطق دستوری، که المعتز عباسی، سیوطی و ابن‌ابی‌الاصبع به آن اشاره کرده‌اند، آن است که متکلم در کلام خود، نخست دو موضوع را بیاورد، سپس خبری درباره موضوع اول، بیان و آن را رها کند و خبری درباره موضوع دوم بیاورد و آن‌گاه از خبر درباره موضوع دوم به خبر درباره موضوع اول بازگردد:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (عادیات / ۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸): که انسان نسبت به پروردگارش کافرنعمت و ناسپاس است (۶) و او نیز بر این ناسپاسی البته گواهی خواهد داد (۷) و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است (۸).

ضمیر «ه» در آیه ۷ به خداوند و در آیه ۸ به انسان برمی‌گردد؛ در حالی‌که بنا بر منطق دستوری، اولین ضمیر باید به انسان برگردد، زیرا انسان در آیه ۶، خبر اول است و خداوند خبر دوم. سیوطی می‌گوید: «خوب است که این التفات، التفات ضمایر نامیده شود» (همو، ۱۴۰۸: ۲۹۱). آخرین نمونه‌ای که از تغییر در منطق دستوری ارائه می‌کنیم به آیه ۱۷۷ سوره بقره

مربوط می‌شود که عبدالحلیم آن را «التفات در نشانگر حالت» می‌نامد (همو، ۱۳۸۳: ۳۶۵):
لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا
عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُتَّقُونَ (بقره / ۱۷۷):

نیکی آن نیست که روی خود را به طرف مشرق کنید و یا به طرف مغرب، بلکه نیکی برای کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد و مال خود را با آنکه دوستش می‌دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان و در یوزگان و بردگان بدهد و نماز را به پا دارد و زکات بدهد و کسانی‌اند که به عهد خود، وقتی عهده می‌بندند، وفا می‌کنند و از فقر و بیماری و جنگ، خویش‌تندارند؛ اینان هستند که راست گفتند و همین‌ها هستند که تقوی دارند (۱۷۷).

کلمه «صابرین» باید به سیاق کلمه «موفون»، به صورت اسم مفعول «صابرون» عرضه می‌شد، حال آنکه به صورت اسم فاعل آورده شده است.

مجموع آرا و نظریات نقل‌شده را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:

گفته‌پرداز (تغییر در شخص، نوع، عدد و نحوه ارجاع)؛

گفته (تغییر در زمان و وجه فعل، تغییر در منطق دستوری)؛

گفته‌شنو (تغییر در شخص، نوع، عدد و نحوه ارجاع).

۶. نتیجه‌گیری

صنعت/التفات از مهم‌ترین صنایع ادبی قرآن مجید است که به اشکال و گونه‌های مختلف در این کتاب الهی به کار رفته است. در این مقاله کوشیدیم تا به گونه‌شناسی کاربرست صنعت التفات در قرآن مجید بپردازیم. توجه به مؤلفه‌های کنش‌گفتاری، یعنی «گفته‌پرداز»، «گفته» و «گفته‌شنو» نشان می‌دهد که صنعت التفات نه تنها در سطح گفته‌شنو که در دو سطح دیگر ارتباط کلامی، یعنی گفته و گفته‌پرداز نیز دخالت می‌کند. در قرآن مجید، التفات در سطح گفته‌پرداز به معنای تغییر گفته‌پرداز، تغییر در نحوه ارجاع به او، تغییر در تعداد گفته‌پردازان (التفات عددی) و نیز تغییر گفته‌پرداز از حیث نوع و ماهیت است. التفات در سطح گفته به معنای تغییر در منطق دستوری و تغییر در زمان و وجه فعل است و التفات در سطح گفته‌شنو، به معنای انتقال خطاب از گفته‌شنو به گفته‌شنویی دیگر است؛ به عبارت دیگر، تغییر گفته‌شنو از نظر نوع و ماهیت، تغییر در عدد گفته‌شنوها (التفات عددی) و نحوه ارجاع به آنان است. تغییر در شخص و عدد، پربسامدترین گونه‌های التفات در سطح گفته‌شنو به شمار می‌رود و تغییر در نحوه ارجاع، پربسامدترین گونه التفات در سطح گفته‌پرداز. همچنین تغییر در نوع و ماهیت گفته‌پرداز و گفته‌شنو، کم‌بسامدترین گونه التفات در



قرآن کریم محسوب می‌شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. گونه‌های مختلف کاربرست صنعت التفات در قرآن مجید نشان می‌دهد که معنای این صنعت در بلاغت عربی بسیار فراتر از معنای اصلی آن در بلاغت فارسی و غربی، یعنی تغییر در خطاب است. به همین دلیل واژه Apostrophe را نمی‌توان معادل دقیق واژه التفات در ادبیات عرب دانست.
2. D.J. Kneale
3. Sara Thorne
۴. در میان ادبای فارسی‌زبان، محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۸) به‌طور صریح و شاهرخ مسکوب (۱۳۸۴) به‌طور ضمنی، به ارتباط صنعت التفات با صنعت تشخیص اشاره کرده‌اند و در میان غربیان کسانی چون ام. اچ. آبرامز و گالت فارهام (نک. سجودی و دهقان، ۱۳۹۰) و جاناتان کالر (۱۳۸۸) به این نکته اشاره داشته‌اند.

۸. منابع

- قرآن مجید.
- ابن‌ابی‌الاصبع المصری (۱۳۶۸). *بديع القرآن*. ترجمه سید علی میرلوحی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن‌اثیر، نصرالله بن محمد (۱۳۵۸). *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشعاع*. قاهره: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- المعتز، عبدالله بن المعتز عباسی (۱۳۵۸). *البديع*. بغداد: مكتبة المثنی.
- ثعلبی، ابومنصور (۱۲۷۶). *الاعجاز و الایجاز*. قاهره: المطبعة العمومية.
- داد، سیما (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ واژه‌نامه اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی)*. تهران: مروارید.
- خفاجی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۲). *سرّ الفصاحة*. قاهره: مكتبة و مطبعة محمد علی صبیح و اولاده.

- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۹۵۴). *اسرار البلاغة*. استانبول: وزارت معارف.
- ----- (۱۴۱۳). *دلایل الاعجاز*. قاهره: مكتبة الخانجي.
- سجوی، فرزانه و فرید دهقان (۱۳۹۰). *التفات در شعر معاصر فارسی*. تهران: علم.
- سیوطی، ابی‌الفضل جلال‌الدین عبدالرحمن ابی‌بکر. (۱۴۰۸). *معتزک الاقران فی اعجاز القرآن*. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: میترا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). *آیینیه ای برای صداها*. تهران: سخن.
- عبدالحلیم، م. س. (۱۳۸۳ الف). «خاستگاه‌های هنر در دین: صنعت التفات در قرآن (۱)». ترجمه ابوالفضل حرّی. *زیباشناخت*. ش ۱۰. ص ۴۰۷.
- ----- (۱۳۸۳ ب). «خاستگاه‌های هنر در دین: صنعت التفات در قرآن (۲)». ترجمه ابوالفضل حرّی. *زیباشناخت*. ش ۱۱. ص ۳۶۹.
- کالر، جانانان (۱۳۸۸). *در جست‌وجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، و اسازی)*. ترجمه لیلا صادقی و تینا امرالهی. تهران: علم.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بیان)*. ج ۱. تهران: ماد (وابسته به نشر مرکز).
- محبتی، مهدی (۱۳۸۶). *بدیع نو*. تهران: سخن.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴). *داستان و ادبیات و سرگذشت اجتماع*. تهران: فرزانه.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران: سمت.

Reference:

- *The Holly Quran* [In Arabic].
- Abdul Halim, M.S. (2004). "Apastrophy in Quran (a)". *Zibashenakht*. Translated by: A. Horri. No. 10 [In Persian].
- ----- (2004). "Apastrophy in Quran (b)". *Zibashenakht*. Translated by: A. Horri. No. 11 [In Persian].
- Dad, Sima (2003). *Dictionary of Literary Terms*. Tehran: Morvarid Publications [In



Persian].

- Gorgani, Abdul Qaher Ibn-Abdul Rahman (1954). *Asrar al-Balagha*. Istanbul: Information Ministry Publications [In Arabic].
- —————(1992). *Dalaelul Ijaz*. Cairo: Maktabatul Khanji Publications [In Arabic].
- Ibn-Athir, Nasrollah Ibn-Mohammad (1897). *Al-Mathal Al-Sā'ir fī Adab Al-Kātib va- Al-Shā'ir*. Cairo: mostafa Al-Babi Al- Halabi and His Children Publications [In Arabic].
- Kazzazi, M. (1989). *Aesthetics of Persian Literature* (Vol. 1). Tehran: Maad Publications (Affiliated to Markaz Publications) [In Persian].
- Khafaji, Abullak Bin Mohammad (1993) *Ser Al-Fesaha*, Cairo: Mohammad Ali Sabih and His Children Publications [In Arabic].
- Macovski, Michael. (1994). *Dialogue and Literature: Apostrophe, Auditors, and the Collapse of Romantic Literature*. Oxford: Oxford University Press.
- Meskub, Shahrokh (2005). *Story and Literature and the Story of Society*. Tehran: Farzan Publications [In Persian].
- Mohabbati, M. (2007). *New Rhetoric*. Tehran: Sokan Publications [In Persian].
- Salabi, Abu Mansour (1897). *Al-Ejaz Wal Ijaz*, Cairo: Al-Omumiah Publications [In Arabic].
- Shafiei Kadkani, M.R (2009). *A Mirror for the Voices*. Tehran: Sokhan Publications [In Persian].
- Shamisa, S. (2007). *A New Approach to Figures of Speech*. Tehran: Mitra Publications [In Persian].
- Sojoodi, F. & F. Dehghan (2013). *Apostrophe in Modern Persian Poetry*. Tehran: Elm Publication [In Persian].
- Suyuti, Jalaludin (1986). *Mu'itariki'l Aqrān fī Ejazi'l Quran*. Vol. 1Beirut: Dar Al-Kotob Al-Eslamiya Publications [In Arabic].
- Vahidian, K. (2004). *Rhetoric from Aesthetic Viewpoint*. Tehran: SAMT [In Persian].